

انجمن مقدس ملی اصفهان

و

حکومت نیرالدوله

لقمان دهقان نیری*

«قسمت دوم»

انجمن اصفهان در کار تشکیل انجمن نظارت بر انتخابات انجمن بلدی بود و تبریزی‌ها در پی کسب قانون اساسی، که تهران در اتمام و ارسال آن شتاب نمی‌کرد. انجمن تبریز از انجمن ملی اصفهان خواست که آنها هم ارسال قانون اساسی و نظامنامه را خواستار شوند. اصفهان چنین کرد و به تبریز جواب داد که همواره در اموری از این دست که مستلزم اتحاد و اتفاق باشد آماده است.^۴

* - دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

۱- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سال اول، شماره ۳۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵ق، ص ۳۰۲.

۲- همان، ص ۶.

۳- همان، ص ۷.

۴- همان، ش ۳۷، س اول، صص ۳-۲.

چرا که بستن آنها موجب گرسنگی و بیکاری اجزایشان می‌شد که تعدادشان را نزدیک به ده هزار نفر تخمین می‌زدند. انجمن ضمن تعیین یک هیأت سه نفره برای نظارت بر کردار قهوه‌خانه‌ها، و ممنوع ساختن وافورکشی و دیگر مفاسد اجتماعی، گفتن قصه را هم قدغن کرد. نکته ارزشمندی که انجمن بدان توجه داشت آن بود که به منظور بالا بردن اطلاع و پیشرفت امور به جای قصه گفتن در قهوه‌خانه‌ها روزنامه بخوانند.^۲ در این گیرودار خبر رسید که در شب یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ اتابک در تهران ترور شده است. روزنامه نوشت: «قاتل صدر اعظم قبل از خودکشی رو به مردم گفته بود این سزای کسانی است که برخلاف مشروطیت اسلامیة مشی نمایند».^۳

از انجمن تلگرافی به مجلس شورای ملی مخابره شد مبنی بر عدم امنیت در راهها و افزایش دزدان و راهزنان. انجمن شکوه داشت از زمانی که حفظ امنیت راهها به بختیارها محول شده ناامنی بیشتر شده و تا پشت دروازه‌های شهر سرقت می‌شود.^۱ از آنجا که هنوز «انجمن بلدیة» در اصفهان شکل نگرفته و حدود اختیارات ادارات تازه تأسیس مشروطه هم مشخص نبود، انجمن، تقریباً در هر کاری مداخله می‌کرد. قصد و نیتش هم در مجموع خیر بود. یک مشکل اجتماعی دیگر که باز به انجمن رجوع شده بود، قضیه فساد و زشتکاری‌هایی بود که در قهوه‌خانه‌های اصفهان صورت می‌گرفت. انجمن نمی‌خواست حکم به بستن قهوه‌خانه‌ها بدهد.

راهزنان با حمله و غارت قافله‌ها و مال‌التجاره‌ها عملاً تجارت را مختل ساخته‌اند.

در تلگراف به مجلس، علما قید کرده بودند که راهزنان می‌گویند «دزدی می‌کنیم و مأموریم بروید به مجلس عرض نماییم». در هر دو تلگراف جمعیت اصفهان هفتصد هزار نفر قید شده است.^۸ زمره‌های نارضایتی از والی، تدریجاً آشکارتر می‌شد. در مقاله‌ای دو صفحه‌ای، روزنامه نوشت: درست است که ما هیچ‌گاه امنیت نداشته‌ایم، اما اکنون که مشروطه شده و قانون وجود دارد، مستبدین چنین جلوه می‌دهند که ناامنی و اغتشاش از آثار مشروطه است، در حالی که «اگر بعضی بی‌عدالتی‌ها هست اولاً مسؤول در هر جا فقط حضرت ایالت هستند». سپس فرصت را غنیمت شمرد که یادآور شود، مالیاتی که مردم می‌دهند، در حقیقت بهای امنیتی است که دولت باید برای آنها فراهم سازد.^۹

دبری نگذشت که حاکم اصفهان فرصت یافت حرکت مثبتی انجام دهد: به دنبال شکایت جمعی از سادات لنبان نسبت به اعمال خلاف شرع برخی از اشرار محله، حکومت سران اشرار را دستگیر و تنبیه نمود. ظاهراً آن افراد در محاکم شرع گناهکار شناخته شده و آقانجفی حکم تنبیه آنان را صادر کرده بود. منتصردولت -نایب‌الایاله- به دستور والی حکم را اجرا نمود. این حرکت

موجب دلگرمی سادات و مردم شد، به طوری که با ارسال نامه‌ای از خدمات حکومت اصفهان سپاسگزاری کردند. حجت‌الاسلام آقانجفی نیز از والی و نایب او تشکر کرد و آنها را دعا نمود.^{۱۰} مسأله امنیت که بیش از هر امر دیگری جنبه فوریت پیدا کرده بود، انجمن را واداشت خود با صمصام‌السلطنه بختیاری که مدعی بود امنیت راهها به او سپرده شده وارد مذاکره شود. صمصام تقاضای پنج هزار پانصد تومان پول کرد. ثقة‌الاسلام به وی پاسخ داد که اوضاع اینک فرق کرده و تعیین تعداد مراقبین و مواجب آنها برعهده انجمن مقدس گذارده شده است.^{۱۱}

ناامنی جاذه‌ها تجارت را مختل کرده بود: میرزا محمدکاظم نقشینه عارض بود که چهارصد بار کالا دارد و می‌خواهد آنرا به کاشان حمل کند. از انجمن می‌خواست که برای کالاهایش سوار تعیین کنند. او حاضر بود مخارج سوارها را بپردازد.

بار دیگر از تیرالدوله خواسته شد اقدام کند. او گفت تهران به تلگرافهایش پاسخ نمی‌دهد. صلاح در آن دیده شد که به شخص شاه تلگراف سفارشی شود از سوی انجمن مقدس: «از ناامنی طرق و شوارع خلق تمام شدند آنچه عریضه تلگرافی شد جواب نمی‌رسد ایالت اقدام نمی‌فرمایند بختیاری همراه نیست. تکلیف ما ضعفای بیچاره چیست؟ عموم تجار و اهالی اصفهان».^{۱۲}

در باب ناامنی راهها، تدریجاً نام تشقایی‌ها هم به میان می‌آمد. کسانی از صولت‌الدوله و تجاوزاتش به انجمن عارض شدند. انجمن او را به مشروطه‌خواهی می‌شناخت. اما این‌گونه رفتارهایش تردیدآمیز بود. انجمن با ارسال مکتوبی از وی خواست در رفتارش تجدید نظر کند.^{۱۳}

در حالی که ناامنی و عدم وجود نیروی نظامی و افواجی که بتوانند امنیت را برقرار سازند، در این مقطع، بزرگترین گرفتاری فکری را برای انجمن ایجاد کرده بود، خبر جانگدازی انجمن و مردم اصفهان را تکان داد: عثمانی به غرب حمله کرده و دست به تجاوز و غارتگری و اسارت و سربریدن زن و بچه‌ها گشوده بود. از آنجایی که یقین بود دولت همراهی نخواهد کرد، انجمن به مجلس شورای ملی عریضه‌ای نوشت و اعلام داشت: «فعلاً مطابق ثبت معین بیست و سه هزار از اهل دهات و تقریباً بیست هزار از اهل شهر فداییان مجلس مقدس در اصفهان به جهت دفاع حاضر، باقی اهالی از مال و جان مضایقه ندارند هرگاه امر مقدس شود به جزئی اعانه فداییان را

۸- همان، ص ۸.

۹- همان، ش ۳۸، ص اول، ۱۳ شعبان

۱۰- همان، ص ۶.

۱۱- همان، ص ۷.

۱۲- همان، ص ۸.

۱۳- همان، ش ۳۹، ص اول، ۲۰ شعبان

۱۴- همان، ص ۲.

حرکت دهم^{۱۴} روزنامه هم طی مقاله‌ای تحت عنوان «دفاعیه اسلامی» جنایات عثمانی‌ها را فاش ساخته و مردم و دولت و مجلس را دعوت به همکاری کرد.^{۱۵}

از مجلس به انجمن تلگراف شد که ناامنی و راهزنی‌های اصفهان مورد توجه نمایندگان است و از وزارت داخله خواسته شده که مسأله را جدی بگیرند. نظر عمومی آن بود که ناامنی راهها را - عمدتاً - بختیاری‌ها به وجود می‌آورند. این مطلب پنهانی نبود. از تهران مشیرالسلطنه - صدراعظم - به نیرالدوله تلگراف زد و مسؤولیتهای او را یادآور شد: «راهپورت تلگرافی اطلاع داده است که در ۶ شعبان باز پست دولتی را زده‌اند مقرر فرمودند خدمت حضرت والا اکیداً ابلاغ نمایم در نظم و امنیت پست دولتی آنچه لازم بوده تا به حال تأکیدات لازمه مقرر شده باید حضرت والا کمال مراقبت را در این باب بفرمایند که سارقین معلوم شوند اگر بختیاری‌ها هستند اکیداً از آنها بخواهند»

تلگراف حاکی از آن بود که از تهران به صمصام‌السلطنه و شهاب‌السلطنه بختیاری دستور داده شده به حضور حاکم اصفهان آمده و قرار امنیت راهها را بدهند.^{۱۶} لازم به یادآوری است که یکی دیگر از عوامل بروز ناامنی و شدت یافتن آن در شهرها و اطراف آنها را باید در عدم هماهنگی و اتفاق نظر میان دولت و اولیای ملت جست‌وجو کرد. در این راستا، دور نبود که

شاه و دولت و طیف وسیع مستبدین خود از عوامل ناامنی‌ها بوده باشند. به همین خاطر روزنامه از هرگونه حرکتی که نشان همدلی و دوستی میان دولت و مجلس بود، استقبال می‌نمود.^{۱۷} به‌خصوص که در همین روزها احتشام‌السلطنه رئیس مجلس شد و با توجه به اقتدار و کاردانی او این امید قوت گرفت که شاید با همکاری دولت و مجلس بتوان مشکلات مملکت را برطرف کرده و به تأسیس بانک ملی همت گمارند و یا به مقابله با تجاوز عثمانی برخیزند.^{۱۸}

شنبه ۲۶ شعبان ۱۳۲۵ ق نیرالدوله - والی اصفهان - به انجمن آمد و مورد تکریم و احترام زیادی واقع شد. ثقة‌الاسلام، رئیس انجمن، تجار بلندمرتبه و مدیر روزنامه، حضور او را در انجمن گرمی داشتند. از آنجا که در تهران هم، شاه و اعضای واپس مانده دولت به مجلس رفته و اظهار همدلی کرده بودند، دور نیست که این حضور هم بازتابی از آنچه در تهران اتفاق می‌افتاد، بوده باشد. هرچه بود نیرالدوله گفت که «کمال جد و جهد را در اجرای مطالب انجمن دارم».^{۱۹}

در همین روز تلگرافی از مجلس شورای ملی رسید خطاب به همه حکام و والیان کشور که هم نشان‌دهنده مشی مجلس و دولت به‌سوی قانون و نظامنامه بود و هم حاکی از عدم رضایت مجلس و صد البته دولت از رفتار برخی

انجمن‌ها که در امور ولایات خود دخالت می‌کردند. مجلس که از بی‌تدبیری و احیاناً کارشکنی‌های بسیاری از انجمن‌های صمیمی و یا غیرصمیمی موجود به تنگ آمده بود، به روشنی اظهار داشت که آن انجمن‌هایی را که براساس نظامنامه تصویبی مجلس به وجود نیامده‌اند، به رسمیت نمی‌شناسد: «فقط انجمن ایالتی و ولایستی و بلدی که به موجب قانون نظامنامه ایالتی و ولایستی تشکیل یافته، طرف مخابرات و مکاتبات و محل اعتماد مجلس خواهند بود. سایر انجمنها حق دخالت در امورات ولایستی را ندارند و مادمی که اسباب بی‌نظمی و اغتشاش نشده‌اند ممنوع از اجتماع نیستند ولی کماکان در تحت نظارت و اطاعت و مسؤولیت حاکم خواهند بود».^{۲۰} برخی گفتند که انجمنها «حق اختطار دارند و حق تصرف ندارند». ثقة‌الاسلام اظهار داشت: «مشروطه آن است که هر کس به وظیفه خود رفتار نماید تا حدود هر کس معین گردد. خوب است حضرت والا ایالت کبری امر فرمایند که هر روز نواب والا منتصرالدوله به انجمن حاضر شوند و از جانب ایالت کبری نماینده باشند».^{۲۱}

۱۴- همان، ص ۵.

۱۵- همان، ش ۴۰، س اول، ۲۷ شعبان

۱۳۲۵ ق، صص ۱-۲.

۱۶- همان، ص ۴.

۱۷- همان، ص ۵.

۱۸- همان، ص ۸.

۱۹- همان، ش ۴۱، س اول، ۵ رمضان

۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۲۰- همان، ص ۴.

۲۱- همان، ص ۴.



حاج میرزا حسن خان جابری انصاری

چون انجمن مقدس اصفهان هم نظم درستی نداشت و به خصوص تماشاچیان در آن دخالت می‌کردند قرار شد انتخابات صورت بگیرد و کارها نظم بیابد. این در حالی بود که اصفهانی‌ها نمی‌دانستند انجمنشان ایالتی است یا ولایتی؟ انتخابات انجام شد و ثقة‌الاسلام - حاج آقا نورالله نجفی - به ریاست انجمن انتخاب گردید و ملاذالاسلام آقای حاج میرزا محمدحسن، نایب رئیس گردید. در این جلسه حاجی میرزا حسن صدرالادبای انصاری به سمت منشی برگزیده شد.^{۲۲}

بار دیگر راهزنان - که گفته می‌شد بختیاری‌ها بوده‌اند - در مورچه‌خورت صد نفر را لخت کرده زشتکاریهای زیاد روا داشتند. روزنامه نوشت: «امان از

بسی‌غیوتی و داد از بی‌حمیتی». آقاجنقی و حاج آقا نورالله تلگرافی به مجلس فرستادند. ۲۷ شعبان ۱۳۲۵ ق.^{۲۳}

ثقة‌الاسلام که از رفتار مخالفینش سرخورده بود، تهدید به استعفا کرد. از نظر امیرسیدحسن [مدرس] و بقیه اعضا صالح‌تر و مناسب‌تر از او کسی وجود نداشت. آقاجنقی تمایل به کارهای سیاسی و روزمره - آن‌طور که حاج آقا نورالله تسلط داشت - نشان نمی‌داد.^{۲۴}

با وجودی که نیرالدوله قول همه نوع همکاری و امنیت راهها را داده بود، ظاهراً در این زمینه،

کند مردم حق دارند خصوصاً اینهایی که لخت کرده شده‌اند بگویند حکومت استعفا بدهد ایشان که به هیچ وجه مداخله نمی‌کنند».

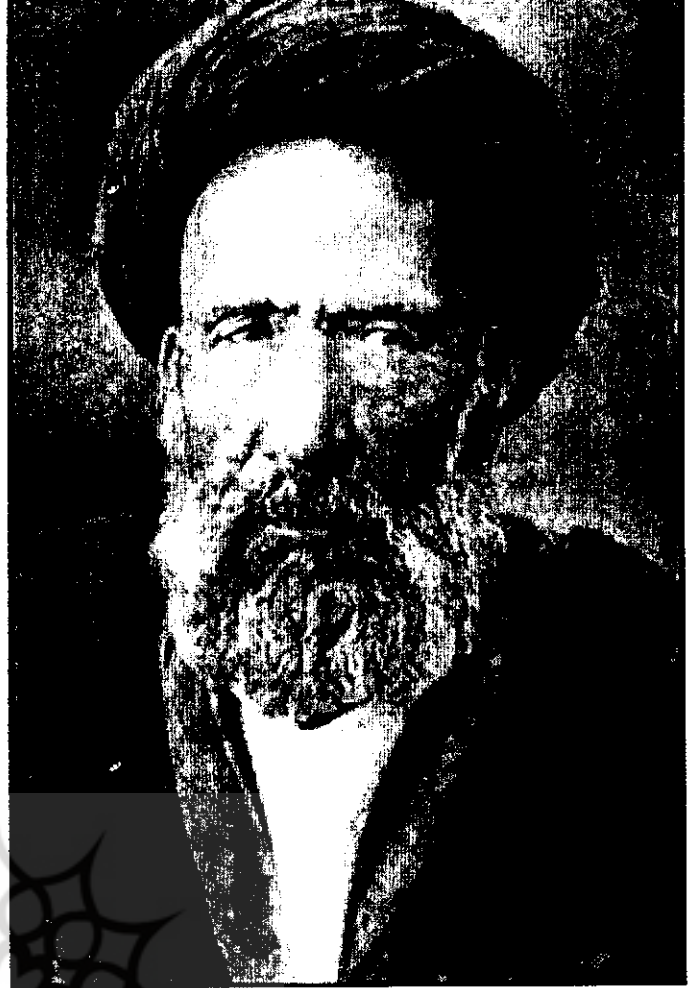
ثقة‌الاسلام که این اندازه تندروری نداشت تهدید به ترک انجمن کرد. مردم مانع شدند. اما داد آنها بلند بود. کسی در انجمن گفت: «اگر انجمن رأی دهد تمهات مالیات را به مصرف تأمین راهها برسانند ما مالیات می‌دهیم و امنیت می‌خواهیم». ثقة‌الاسلام پاسخ داد که ما فقط امنیت می‌خواهیم.

کماری انجام نمی‌داد. به نظر عمدی در کار بود که حکومت را خوار و ناتوان جلوه دهد. مردم هم که از ناامنی واهمه داشتند مرتباً دست به شکایت و اعتراض می‌زدند. در انجمن امیرسیدحسن [مدرس] به والی حمله کرد و گفت: «جهت این اغتشاشات نبودن حکومت است. ایالت کبری نیرالدوله که هیچ کاری از ایشان پیش نمی‌رود. نه نظم داخلی شهر و نه خارج را از عهده برمی‌آیند. چه خبر است؟ غیرت کجاست؟ این مردم را تمام لخت کرده‌اند ناموس آنها را برده‌اند و احلی متعرض نمی‌شود. این احکام در عهده حکومت است. کسی نباید انجام بدهد و اصلاح

۲۲- همان، ص ۶.

۲۳- همان، ص ۶.

۲۴- همان، ص ۷.



مجلس شورای ملی ایران در غزّه رمضان ۱۳۲۵ ق طی تلگرافی به عموم فرمان‌فرمایان و حکمرانان و انجمنهای ایالتی و ولایتی اعلام داشت که «ضمیمهٔ قانون اساسی که سعادت و سلامت ایران را پایه و مسایه و حافظ بیضهٔ اسلام و حامی حوزهٔ دین قویمه و مروج احکام شریعت غرای محمدی است و استحصال ترقی مملکت و استحکام استقلال دولت و استقرار حقوق ملت منحصرًا در روی این اساس مقدس استقرار خواهد شد، امروز که به حساب شمس روز اول سال دویم افتتاح مجلس شورای ملی ایران است... به صحهٔ مبارکهٔ اعلیحضرت موشح گردید...»

رئیس انجمن اصفهان گفت: «الحمدلله دولت و ملت با هم عقد اتحاد و اتفاق بستند دیگر باید به هیچوجه چشم‌پوشی نکنیم. انجمن حق نظارت دارد»^{۲۷}

رفع مشکل ناامنی شدید راههای اطراف اصفهان و حتی امنیت خود شهر به سادگی امکان نداشت. همکاری و همدلی میان دو نهاد انجمن و حکومت پیش‌شرط موفقیت بود. مابقی بستگی به عواملی داشت که دسترسی به آنها اگر چه غیرممکن نبود، اما به سادگی نیز در دسترس قرار نداشتند. این در حالی بود که تجار و مردم

۲۵- همان، ص ۸-۷.

۲۶- همان، ص ۸.

۲۷- همان، ش ۴۲، س اول، ۱۲ رمضان ۱۳۲۵ ق، ص ۱.

میر سیدحسن مدرس

باز نخواهند کرد. پاسخ والی آن بود که نظم راهها با بختیاری‌هاست و آن منطقه از حکومت اصفهان جداست.^{۲۵} در حالی که حکومت تا این اندازه دچار تزلزل شده بود، فوج جلالی بر فرماندهان خود شوریده و درخواست جیره و مواجب عقب افتاده را نمودند. جالب است که این گروه نیز برای دادخواهی به انجمن متوسل شدند و در خانهٔ ثقة‌الاسلام تجمع نمودند. از ایالت خواسته شد حقوق آنها را پرداخت کند. روزنامه نوشت: «اگر به وضع نیروهای نظامی رسیدگی شود، امنیت هم برقرار خواهد شد».^{۲۶}

نمی‌خواهیم اغتشاش برپا شود. تکلیف ما خواستن از حکومت است که اگر امن می‌نمایند بنمایند و گرنه بگویند تا خود ملت در صدد برآیند.

مردم در صدد ارسال تلگرافی بودند به مرکز علیه ناامنی و عدم کفایت والی. بعضی فریاد می‌زدند «برویم و دور خانهٔ حکومت را محاصره نماییم تا کار تمام شود». ثقة‌الاسلام مانع شد و گفت ایالت در صدد بهانه‌جویی است که سوار شود و برود. مردم خشمگین به تلگرافخانه رفتند و مآوقع را به تهران منعکس نمودند. تلگرافخانه را هم تعطیل نمودند که تا جواب از تهران نیاید

اصفهان یا به انجمن فشار می‌آوردند و یا به تهران (مجلس یا دولت) متوسل می‌شدند. واضح است شکایات عدیده از بی‌کفایتی نیرالدوله، از اعتبار و اهمیت او در نزد دولت می‌کاست. مشیرالسلطنه -رئیس‌الوزراء و وزیر داخله- در پاسخ تجار اصفهان نوشت: «حسب الامر تلگرافات سخت به جنابان مصمصام السلطنه و شهاب السلطنه مخابره شد اگر فوراً اموال مسروقه را گرفته و رد نکنند و قرار این امنیت طرق و آسودگی شما را ندهند بلاعذر غرامت از خود آنها گرفته به شما رد خواهد شد آسوده بوده باشید مال مسروقه استرداد و ترتیب صحیح در تأمین طرق و شوارع داده می‌شود».^{۲۸}

لازم به یادآوری نیست که یگانه چیزی که بختیاری‌ها و دیگر قدرتمندان -در این مقطع- از آن واهمه نداشتند، قدرت دولت بود. تازه در جنوب اصفهان هم، مردم سمیرم علیا از صولت‌الدوله قشقایی شکایت داشتند. بار دیگر انجمن به حکومت اصفهان اخطار داد.

۱۴ رمضان ۱۳۲۵ ق نیرالدوله نماینده خود در انجمن مقدس را تغییر داد و مصلح السلطنه را به انجمن معرفی کرد. این یکی اظهار امیدواری کرد که با کمک حجة الاسلام و امنای انجمن مقدس توفیق خدمت یابد.^{۲۹}

اکنون انجمن خود را از هر زمان دیگری قدرتمندتر و حضورش را در جزئی‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی و

اقتصادی آشکارتر کرده بود. چنانکه در امور نظامی، مالیاتی و انتظامی نیز حق خود می‌دانست دخالت کند. وقتی حکومت دو نفر از آدمهای ضعیف‌الدوله قشقایی را -که مدعی مشروطه‌خواهی و مشروطه‌طلبی بود- بازداشت نمود، ضعیف به انجمن عارض شد و انجمن پس از آنکه یقین کرد، آن دو در سرقت دست نداشته‌اند، از حاکم خواست آنها را رها سازد.^{۳۰}

شاید دخالت انجمن و نظارتش بر امر مالیات اصفهان پسند حکومت نبود، اما انجمن مقدس نظارت بر آن را هم حق خود می‌دانست. ثقة الاسلام در انجمن گفت: «انجمن حق نظارت در تمام ادارات دارد، من جمله مالیات است که باید بدانیم و صورت جمع و خرج را از ایالت مطالبه نماییم. از انجمن نوشته شد خدمت ایالت کبری - چون انجمن، نظارت در شعب ادارات دارد خواهشمند است مقرر فرمایید از اداره دفترخانه صورت جمع و خرج مالیات هذالسنه را به انجمن بدهند که معلوم باشد از محل‌ها چه گرفته‌اند و به کدام مصارف رسانیده‌اند».^{۳۱}

واضح است حکومت اصفهان هر چه هم که میانه‌اش با انجمن و به خصوص سسرانش خوب می‌بود، و هر اندازه هم تحمل نشان می‌داد، سرانجام و با توجه به روح استبداد موجود در آن، از دخالت‌های انجمن دل‌تنگ می‌شد و کمترین واکنشی که می‌توانست نشان دهد، رها کردن حکومت

اصفهان و عزیمت از آن شهر بود. * * *

فقط مسائل اصفهان نبود که انجمن را به خود وامی‌داشت. ایالات دیگر هم که دچار مشکل می‌شدند با در نظر گرفتن نفوذ و قدرت معنوی و قانونی «انجمن مقدس اصفهان» و به خصوص روحانیون و تجار سرشناس آن، درصدد برمی‌آمدند انجمن اصفهان را به یاری طلبند. چنانکه در حکومت نظام السلطنه در اصفهان، مسائل پیچیده فارس موجب شد نظام السلطنه -که مرد مقتدری بود و اصفهان را به خوبی اداره می‌کرد- به ایالت فارس برود و نیرالدوله به اصفهان بیاید. اکنون و در این مقطع نیز، همان قضایا موجب گشت تجار فارس دو تلگراف به اصفهان بزنند و از آقاجقی و حاج آقانورالله و بزرگانان سرشناس آن بخواهند به داد آنها برسند. به خصوص شیرازی‌ها واهمه داشتند که نکند مفسدین، ذهن حجة الاسلام را نسبت به مسائل فارس مشوب کنند.^{۳۲}

تلگراف دیگری که باز از خارج اصفهان به انجمن واصل شد، شکواییه تجار و کسبه و بازاریان عراق (اراک) بود از ورثه و اجزای حاج آقا محسن عراقی.

۲۸- همان، ص ۳.

۲۹- همان، ش ۴۳، س اول، ۱۹ رمضان ۱۳۲۵ ق، ص ۶.

۳۰- همان، ص ۷.

۳۱- همان، ص ۷.

۳۲- همان، ص ۸.

انجمن هم به علما و بزرگان اراک تلگراف کرد و هم به وزیر داخله در تهران و در هر دو تلگراف اعلام داشت، تجار اصفهان از وقایع اراک به هیجان آمده‌اند. این تلگرافات نشان‌دهنده آن همبستگی طبقاتی است که میان تجار کشور به وجود آمده بود.^{۳۳} آشوب در فارس همچنان بالا می‌گرفت و آثار آن به آقاجفی و انجمن اصفهان منتقل می‌شد.^{۳۴} مملکت در آشوب بود. اصفهان گرفتار مسائل شهری، منطقه‌ای و ملی کشور و میرسید حسن قمش‌ای [مدرس] دلنگ از طرز حکومت نیرالدوله: «معنی مشروطه آن است که وکلای منتخبه در انجمن آنچه صلاح عامه را می‌دانند باید گفت‌وگو نمایند حق اهالی نیست که هر روز فریاد کنند یکی را می‌خواهیم و یکی را نمی‌خواهیم و این حکومت حالیه ابداً در هیچ امر مداخله نمی‌نماید و به امورات حکومتی خود رفتار نمی‌کند به هیچ وجه مجازات سارقین را نمی‌دهد و مال مردم را نمی‌گیرد و مسترد نمی‌نماید».^{۳۵}

از مشکلات دیگر انجمن اصفهان که دست حکومت را هم بند می‌نمود، دخالت‌های سادات اصفهان بود در اموری که به آنها مربوط نمی‌شد. از انجمن بلدیة به انجمن مقدس از رفتار سادات شکایت شد. انجمن به حکومت نوشت: اینها به تحریک مستبدین دست به مفسده می‌زنند و از حاکم خواست «به هر قسمی که سزاوار است از تبعید و تحذیر و

چوب‌زدن» آنها را سیاست نماید.^{۳۶} انجمن که احساس ناامنی می‌نمود از ایالت خواست بیست نفر سرباز برای حفظ انجمن ملی و انجمن بلدی با تفنگ در اختیارشان قرار دهد.^{۳۷} در حالی که مرتب از عملکرد نیرالدوله در اصفهان انتقاد می‌شد و وی را به بی‌حالی و عدم قاطعیت متهم می‌کردند، مردم اصفهان که ظاهراً زمزمه‌هایی در باب تغییر حاکم به گوششان رسیده بود در اواخر رمضان تلگرافی به تهران مخابره نموده و از او اظهار رضایت کردند. در جواب ناصرالملک - رئیس‌الوزراء - اهالی اصفهان را مطمئن ساخت که حکومت تغییر نخواهد کرد.^{۳۸} حمایت از حاکم، مانع مردم و انجمن نمی‌باشد که در مورد پرداخت مالیات و محل هزینه کردن آن دقیق باشند. انجمن به والی نوشت که «مردم مالیات داده و می‌دهند دستور دهید محل خرج آنرا مشخص نمایند».^{۳۹}

عصر روز ۵ شوال محمدعلی شاه به مجلس رفت. مجلس آنرا به شهرستانها خبر داد و روزنامه ورود او را تبریک گفت و انجمن آنرا «کمال اتحاد دولت و ملت» دانست.^{۴۰}

روز ۱۶ شوال ۱۳۲۵ ق اصناف اصفهان هم خواهان تأسیس انجمن خاص خود شدند. انجمن اجازه داد و روزنامه آنرا کار قابل تحسین دانست.^{۴۱} علی‌رغم آنکه انجمن می‌کوشید با حکومت همراه

باشد و آنرا مبدل به قوه اجراییه اندیشه‌ها و مصوبات خود کند و دقیقاً سعی داشت قانونی رفتار نماید، باز برخی مطالب علیه آن در مجلس شورای ملی و یا روزنامه‌های تهران منتشر می‌شد.^{۴۲} حاج آقا نورالله در مقام دفاع و توضیح طی نطقی به رد نظرات آنها پرداخت و کار آنها را مفسده‌جویی نام داد. در پایان نطقش با یادآوری این مطلب که قصد رفتن به عتبات را دارد، هجده مورد اصلاحات و اقداماتی را که انجمن اصفهان از بدو تأسیس تا آن موقع انجام داده بود، بر شمرد. از نظر او دیگر شهرها هنوز نتوانسته بودند بیش از یکی دو مورد نظیر خدمات انجمن مقدس ملی اصفهان را محقق سازند. آنچه بیش از همه موجب دلشنگی او گردیده بود، اتهامی بود که برخی از روزنامه‌ها وارد کرده و انجمن مقدس اصفهان را مخالف مجلس شورا

- ۳۳- همان، ش ۴۴، س اول، ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ ق، ص ۴.
- ۳۴- همان، ص ۸.
- ۳۵- همان، ش ۴۵، س اول، ۳ شوال ۱۳۲۵ ق، ص ۴.
- ۳۶- همان، ش ۴۶، س اول، ۱۰ شوال ۱۳۲۵ ق، ص ۶.
- ۳۷- همان، ص ۶.
- ۳۸- همان، ص ۸.
- ۳۹- همان، ص ۸.
- ۴۰- همان، ش ۴۷، س اول، ۱۷ شوال ۱۳۲۵ ق، ص ۲.
- ۴۱- همان، ش ۴۸، س اول، ۲۲ شوال ۱۳۲۵ ق، ص ۲.
- ۴۲- همان، ش ۴۷، ص ۷.

قلمداد کرده بودند. وی نطقش را چنین پایان داد «تکلیف ما سخت و اتفاق کارها و عمل کردن به وظیفه خود بدون تعطیل و کم و زیاد است... باید کاری نمود که عندالله شرمسار و در بین امنای مجلس مخالف قانون محسوب نشوید».^{۴۳}

از اقدامات قابل تحسین انجمن در این تاریخ، جدیت در تنظیم امور نظامی اصفهان بود که بخش عمده‌ای از مذاکرات اعضا را به خود اختصاص می‌داد. پس از هفته‌ها کنکاش و رایزنی بالاخره انجمن طی نامه‌ای، انجام ۸ مورد را از والی خواست. این درخواست نشان می‌دهد که در ۲۰ شوال ۱۳۲۵ق^{۴۴} هنوز میانه انجمن و حکومت گرم بوده و همکاری میان آنها وجود داشته است. امری که در سایر شهرها مشاهده نمی‌شد یا کمتر به چشم می‌خورد.

مشخص نیست چرا مردم برخی از روستاها یا شهرهای دیگر استان اصفهان چنین نمی‌پنداشتند و تصور می‌کردند که «انجمن مخالفت دارد با دولت و نوکر حاکم هر جا می‌رود اطاعت نمی‌کنند. در گروان مأمور حکومت رفته، گفته‌اند ما فدایی هستیم و اطاعت نمی‌کنیم. عجب اشتباه بزرگی است و حال آنکه انجمن با حکومت باید متحد باشند و این اشتباه بزرگ را باید جداً از ذهن مردم خارج نمود».^{۴۵}

در مورد نظم، انجمن و رئیس آن بسیار حساس بودند. از آنجا از عرایض شنیدنی که

به انجمن شد یکی هم شکایتی بود که نویسنده‌ای به نام آقا سیدسعید، که کتابی را به طبع رسانیده بود تحت عنوان سؤال و جواب سیاح ایرانی و هندی «محض خدمت به وطن و نوع»، اما وزیر انطباعات حکم به توقیف آن داده بود. شاکی می‌پرسید آیا این خلاف قانون نیست؟ در دولت مشروطه انطباعات آزاد است جز کتب ضلال.

که مردم بی‌میل نبودند از انجام تعهداتشان شانه خالی کنند، انجمن از حکومت اصفهان خواست که شدت عمل به خرج دهد. با این حال فراموش نکرد یادآور شود که «مقصود رفاهیت مخلوق و رفع ظلم است و شما باید مجازات داده و سخت تنبیه نمایید و نظم بدهید» انجمن حمایت و همراهی‌اش را از والی در امور اجرایی و آرام کردن اشرار و وادار کردن آنها به اطاعت اعلام داشت.^{۴۶}

نیّرالدوله به تدریج از رفتار مردم برخی از شهرها و بلوکات به خشم آمده بود: در گرون سرداری حاکم را کنده و او را بیرون کرده و مالیات هم نمی‌دادند. ثقة‌الاسلام می‌ترسید اشرار بگریزند و مردم بی‌گناه گرفتار و مسؤول حکومت شناخته شوند. قرار شد حاکم را ببینند و حضوری صحبت کنند.^{۴۷}

مردم کرون که از توپ و تفنگ حکومت وحشت کرده بودند اظهار بی‌گناهی کردند. آنها حاضر شدند مالیاتها را بپردازند.^{۴۸} جلفا نیز ناامن شده و دزدی در آن زیاد صورت می‌گرفت. خلیفه آرامنه به انجمن شکایت برد. انجمن به والی نوشت که چرا درصدد برقراری نظم بر نمی‌آید.^{۴۹}

از سوی دیگر، حاکم به انجمن نوشت مردم اصل مالیات را نمی‌دهند، در حالی که از تهران اصل و فرع را مطالبه می‌کنند. خوب است انجمن بنویسد به مردم که مالیاتهای عقب‌افتاده را بپردازند. انجمن اطلاعیه صادر کرد: «به عموم ملاکین و زارعین اصفهان و بلوکات بر حسب امر مقدس دارالشورای تهران اعلام می‌شود از قرار دستورالعملی که از مجلس مقدس رسیده در هائتسنه مالیات دیوانی تمام و کمال و فروعات را آنچه به ایالت جلیله کبری شخصاً می‌رسیده در سنوات سابقه، حال هم بپردازند. لهذا عموم بدانند که اصل مالیات محل کلام نیست و اما فروع هم مشغول تصفیه هستند».^{۵۰}

۴۳- همان، ش ۴۸، ص ۷-۸.

۴۴- همان، ش ۴۹، ص اول، ۲ ذیقعه ۱۳۲۵ق، صص ۱-۴.

۴۵- همان، ص ۶.

۴۶- همان، صص ۶-۷.

۴۷- همان، ش ۱، ص دوم، ۱۵ ذیقعه ۱۳۲۵ق، ص ۱.

۴۸- همان، ص ۲.

۴۹- همان، ص ۲.

۵۰- همان، ص ۶.

ناامنی باز هم بالا می‌گرفت. در قمشه مال مردم را به غارت می‌بردند. اهالی آنجا به آقا میرسیدحسن نوشته بودند. انجمن تعجب می‌کرد که چرا خلافکاران مجازات نمی‌شوند. یکی گفت: آیا در قانون مشروطه است که مجازات نباشد؟^{۵۱}

از عرایض شنیدنی که به انجمن شد یکی هم شکایتی بود که نویسنده‌ای به نام آقا سیدسعید، که کتابی را به طبع رسانیده بود تحت عنوان سؤال و جواب سیاح ایرانی و هندی «محض خدمت به وطن و نوع»، اما وزیر انطباعات حکم به توقیف آن داده بود. شاکی می‌پرسید آیا این خلاف قانون نیست؟ در دولت مشروطه انطباعات آزاد است جز کتب ضلال.^{۵۲}

از تهران اخبار تکان‌دهنده‌ای می‌رسید از درگیریهای مخالفین و موافقین مشروطیت. مجلس به انجمن تلگراف کرد و خبر داد که اصفهان و انجمن خود را آماده نمایند. انجمن نوشت که عموم علما و تجار و مردم به جان و مال آماده دفاع از مشروطیت هستند. نکته ظریف در تلگراف مجلس و پاسخ انجمن تأکید بر حفظ آرامش و امنیت عمومی است.^{۵۳} در غائله میدان توپخانه، انجمن اصفهان و رهبران روحانی آن موضع قاطعی نشان دادند.^{۵۴}

معنی مشروطه آن است که

وکلائی منتخبه در انجمن آنچه

صلاح عامه را می‌دانند باید گفت‌وگو نمایند. حق اهالی نیست که هر روز فریاد کنند یکی را می‌خواهیم و یکی را نمی‌خواهیم و این حکومت حالیه ابدأ در هیچ امر مداخله نمی‌نماید و به امورات حکومتی خود رفتار نمی‌کند. به هیچ‌وجه مجازات سارقین را نمی‌دهد و مال مردم را نمی‌گیرد و مسترد نمی‌نماید.

مشروطه چنان شخصیت و اعتماد به نفسی در مردم ایران به وجود آورده بود که نه فقط در مقابل استبداد، شاه و روحانیون مخالف مشروطه، با شدت و قاطعیت ایستادگی نموده و توطئه‌های آنان را درهم شکستند، بلکه حتی حاضر نشدند کوچکترین بی‌احترامی را از سوی دولتهای خارجی و به خصوص دولت جبار و خشن روسیه تحمل نمایند. نامه‌ای که ثقة‌الاسلام به کنسول روسیه در اصفهان «کنیازد ابیرا» نوشت و پاسخی که او داد نشان‌دهنده اهمیت و جایگاهی است که انجمن اصفهان در میان خارجیان کسب نموده بود. خبر روزنامه انجمن چنین است: «امروز چون یک نفر از قزاقهای روسیه به یکی از تبعه ایران توهین نموده بود، ثقة‌الاسلام شرحی به قونسول بهیه روس نگاشتند که علت این وهن

چیز است. شماها همیشه باید درصدد همراهی با اسلام باشید همین‌طور هم بود». قونسول بهیه روس جناب «کنیازد ابیرا» شرحی در جواب نوشته بودند که عیناً می‌نگاریم:

«شب ۱۷ ذیقعدہ ۱۳۲۵ق جناب مستطاب شریعت‌آب قدوة الانام، مروج الاحکام، مهربانا معظما. شرحی که در تبریک عید سعید اعلیحضرت اقدس امپراطوری نگاشته شده بود بساعت کمال تشکر و امتنان قلبی گردیده ادعیه خالصانه خود را تقدیم می‌دارد. اما در فقره قزاقان که اشعار شده بود، دوستدار گمان ندارد که بی‌جهت چنین تعرضی به عابری کرده باشند ولی باز تحقیق و تفحص نموده حقیقت واقع را اطلاع خواهد داد. خاطر مبارک آسوده باشد که از قزاقان ابدأ بی‌جهت مسلمه و ایذایی به هیچ‌کس حتی مورچه [!] نخواهد رسید همواره خواستگار سلامت مزاج محبت امتزاج جناب مستطاب عالی بوده و احترامات فائقه را تقدیم می‌نماید زیاده تصدیع نمی‌باشد».^{۵۵}

۵۱- همان، ص ۷.

۵۲- همان، ص ۷.

۵۳- همان، ش ۲، ص دوم، ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۲۵ق، صص ۱-۲.

۵۴- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به مقاله «انجمن مقدس ملی اصفهان و کودتای محمدعلی‌شاه»، نوشته نگارنده، در مجموعه مقالات نهضت مشروطیت ایران، ج اول، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۰۴-۱۰۰.

۵۵- همان، ش ۲، صص ۷-۸.

در فکر قبضه کردن سلطنت بود. فرصتی پیش آمده بود که می‌شد پسر مظفرالدین‌شاه، محمدعلی شاه را که نه مردم به او علاقه‌ای داشتند و نه او شایستگی از خود نشان می‌داد- از سلطنت خلع کرد و به آرزوی دیرینه‌ای که تمام عمر ظل‌السلطان را می‌آزرد جامعه عمل پوشاند. و گرنه می‌دانیم، وی به هیچ شرطی نمی‌توانست مشروطه‌خواه باشد. رویکرد چنین اشخاصی به مشروطیت، از مهمترین عوامل انحراف این بزرگترین دستاورد تاریخ ملت ما در زمان خود شد.

همه‌اش تعارف بود: قزاقهایی که آزارشان حتی به مورچه هم نمی‌رسید، کمی بعد با کمک دیگر نیروهای ضد مشروطیت، مجلس را به توپ بسته و مردم را به خاک و خون کشیدند.^{۵۶} پس از آنکه مجلس و نیروهای مردمی توانستند شرارت‌های مستبدین و اشرار میدان توپخانه را خنثی کرده، شاه را وادارند، بار دیگر همراهی خود را با مشروطه رسماً اعلام کند، انجمن کارهای عادی خود را که عبارت بود از سروسامان دادن به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اصفهان از سر گرفت.

از مطالعه محتوای مشروح مذاکرات انجمن در این مقطع به روشنی درمی‌یابیم که میانه انجمن و نیرالدوله همچنان گرم بوده و حکومت در جهت درخواستها و تصمیمات انجمن حرکت می‌نموده.^{۵۷} گرچه در خارج از انجمن وضع به این گونه نبود و نیروها و جریاناتی - دانسته یا از سر ناآگاهی - برای حکومت ایجاد دردسر می‌نمودند. مشکل عمده و حل نشدنی، همچنان امنیت راهها و شوارع بود که آثارش یکسره به انجمن می‌رسید یا مردم را وامی‌داشت مستقیماً متعرض حکومت شوند. انجمن - برحسب وظیفه و رسمی که معمول شده بود - تقاضاها را به والی گوشزد کرده و به حکومت شاهزاده ظل‌السلطان

در حقیقت این نوعی چراغ سبز بود به حاکم که هر طور می‌خواهد رفتار کند. مشکل شاید در آنجا بود که مجلس شورا و انجمن مقدس اصفهان هنوز راهکارهای مناسب و قانونی را در اختیار نداشتند. فقط می‌توانستند - به گونه سنتی و شناخته شده کهن - به حاکم رو بزنند و با به کارگیری شیوه‌های معمول بکوشند از خشونت او بکاهند. «وکیل ابرقوه اظهار داشت که تحقیق نمایند مالیات داده‌اند یا خیر. اگر داده‌اند یا آنکه حاضر هستند [بدهند] توپ و سرباز نرود». و «میرسیدحسن [مدرس] در باب قمشه اظهار داشت خوب است اول یک دو نفر بروند. اگر در دادن مالیات تعلل ندارند توپ و سرباز نرود».^{۵۹} این مورد حتی تعجب آور هم هست. شیخ الاسلام گفت: «آنهایی که ریخته‌اند منزل حکومت و تعدی کرده‌اند، چرا مقصرین را نمی‌فرستند در شهر؟». در این باب مذاکره زیاد شد. انجمن به این نتیجه رسید

ارجاع می‌داد. تفاوتی که در این موقع در مذاکرات انجمن به چشم می‌خورد، تغییری است که در لحن انجمن پیدا شده و به نظر می‌رسد در به کارگیری وسایل اجرای مقاصد انجمن و دولت، حکومت اصفهان را آزاد گذاشته است. «تکلیف انجمن آن است از مقام منبع حضرت مستطاب ارفع اسئع والا حصول امنیت را بخواهند دیگر به چه نهج و ترتیب باشد آن با خود کارگزاران است. به هر قسم می‌دانند امنیت را بدهند و مقرر دارند با دارالخلافه مذاکره می‌فرمایند خود می‌دانند طوری دیگر در مقام برمی‌آیند خود می‌دانند انجمن بغیر از آنکه عاجلاً و جذاً امنیت را از کارگزاران می‌خواهند».^{۵۸}

۵۶- نگاه کنید به مقاله برخی ملاحظات تازه در مورد به توپ بستن مجلس شورای ملی، نوشته نگارنده در فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره نهم، بهار ۱۳۷۶، صص ۷۰-۵۳.
۵۷- همان، ش ۳، ص دوم، ۲۹ ذیقعدہ ۱۳۲۵ق، صص ۴-۱.
۵۸- همان، ص ۴.
۵۹- همان، ص ۴.

و جنگ مشروطه و مشروعه

به اوج خود رسیده بود

و انجمن اصفهان می‌بایست

تلگرافات بی‌شماری را که

از ایالات مختلف می‌رسیده

پاسخ دهد و تکلیف شرعی را

برای دیگر مناطق روشن

سازد، نیرالدوله سعی نکرد

از فرصت استفاده کند و از

پشت به انجمن خنجر بزند.

گواه این مدعا گزارش روزنامه

است که مرتب از همکاری و

همراهی این دو نهاد یعنی

انجمن و حکومت خبر

می‌دهد. به گونه‌ای که

ثقة الاسلام آشکارا از

«مساعی جمیله ایالت کبری»

سپاسگزاری کرد و انجمن نامه

تشکرآمیزی به والی نوشت.

صف مشروطه‌خواهان پیوست.

انجمن اصفهان و روزنامه‌اش

که ذوق زده شده بودند به تمجید

از ظل‌السلطان پرداختند. به نظر

می‌رسد، در این مقطع، میانه

علمای اصفهان و ظل‌السلطان

عمومی شاه، در حال گرم شدن

بوده است: «حضرت والا روی ما و

ملت را سفید کرده و همراهی با

مجلس مقدس دارالشورا نموده.

به نحوی که رئیس مجلس گفته

می‌خواهم پای مبارکش را ببوسم»

در دنباله بیاناتش، رئیس

انجمن اصفهان گناهان گذشته

پسر ناصرالدین شاه را می‌بخشد و

او را تطهیر می‌کند.^{۶۲}

که اگر طالب امنیت هستید مانع نشوید. آنچه حکومت می‌داند رفتار نماید. ثقة الاسلام اظهار داشت: «خوب است اگر ایالت کبری صلاح می‌دانند یک نفر امین برود و تحقیق مطلب نماید تا ممکن است توپ و سرباز نرود و گرنه خود صلاح دانند آنچه تکلیف است».^{۶۰}

گرچه مملکت به هم ریخته و جنگ مشروطه و مشروعه به اوج خود رسیده بود و انجمن اصفهان می‌بایست تلگرافات بی‌شماری را که از ایالات مختلف می‌رسیده پاسخ دهد و تکلیف شرعی را برای دیگر مناطق روشن سازد، نیرالدوله سعی نکرد از فرصت استفاده کند و از پشت به انجمن خنجر بزند. گواه این مدعا گزارش روزنامه است که مرتب از همکاری و همراهی این دو نهاد یعنی انجمن و حکومت خبر می‌دهد. به گونه‌ای که ثقة الاسلام آشکارا از «مساعی جمیله ایالت کبری» سپاسگزاری کرد و انجمن نامه تشکرآمیزی به والی نوشت.^{۶۱}

در گیرودار مرافعه‌ای که میان شاه و مخالفین مشروطه از یک سو و مجلس و نیروهای مردمی از سوی دیگر بالا گرفته بود. ظل‌السلطان - حاکم اسبق - اصفهان که خود و فرزندانش با سرافکنندگی از اصفهان رانده شده بودند، رنگ عوض کرد و به **گرچه مملکت به هم ریخته**

در حقیقت شاهزاده ظل‌السلطان در فکر قبضه کردن سلطنت بود. فرصتی پیش آمده بود که می‌شد پسر مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه را - که نه مردم به او علاقه‌ای داشتند و نه او شایستگی از خود نشان می‌داد - از سلطنت خلع کرد و به آرزوی دیرینه‌ای که تمام عمر ظل‌السلطان را می‌آزرد جامه عمل پوشاند. و گرنه می‌دانیم، وی به هیچ شرطی نمی‌توانست مشروطه‌خواه باشد. رویکرد چنین اشخاصی به مشروطیت، از مهمترین عوامل انحراف این بزرگترین دستاورد تاریخ ملت ما در زمان خود شد.

تلگرافی هم از بختیاری‌ها رسید. آنها یکدل و یکزبان آمادگی خود را جهت خدمت به مشروطیت اعلام داشته بودند. بختیاری‌ها به روشنی نوشته بودند «هر وقت که مجلس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه امر فرمایند با ده هزار سوار و پیاده در هر نقطه که معین شود حاضر خدمت خواهیم شد. نجف‌قلی و غلامحسین».^{۶۳}

هر چه بود، با مشکلی که یکی از افواج نظامی از جهت حقوق و مواجب با آن روبه‌رو شد، انجمن

۶۰- همان، ص ۵.

۶۱- همان، ش ۴، س دوم، ۶ ذیحجه

۱۳۲۵ق، ص ۱.

۶۲- همان، ص ۳.

۶۳- همان، ص ۸.

اصفهان تلگرافی با ظل السلطان در تهران، رسماً باب دوستی و آشتی را گشود و از وی خواست همت و شرف نشان دهد و مشکل فوج را حل کند.^{۶۴}

ظل السلطان که دنبال بهانه بود که خود را به انجمن نزدیک کند، درنگ نکرد و طی تلگرافی موافقت خود را اعلام داشت. از آنجا که او خود را بانی و مؤسس انجمن هم می دانست از فرصت استفاده کرد و موضوع را به نوعی یادآور شد: «خیلی از این وضع مراقبتی که در انتظام کارها داریسد و در حقیقت اسباب روسفیدی من هم هست خشنود هستم و تحسین می کنم».^{۶۵}

به دنبال این تلگراف، روزنامه اخباری را درج می کند که وقایع نگارش از تهران ارسال داشته و جملگی مربوط می شود به وقایع تهران و صف آراییی مشروطه خواهان و مخالفین آنها در برابر یکدیگر. «... تفنگچی ما هم که قریب هزار و هفتصد نفر بوده باشند تمام از شاهزادگان و امیرزاده و اعیان و تجار و کسبه و طلبه، به خصوص ظهیرالسلطان پسر ظهیرالدوله و پسرهای حضرت والا ظل السلطان و پسر معاون الدوله و دیگران تمام سنگرهای اطراف بام را گرفته و تا صبح کشیک دادند».^{۶۶}

ظل السلطان که بی تردید موفقیت و رسیدن به قدرت را، اکنون در جانبداری از مشروطه جست وجو می کرد، به گزارش روزنامه، اقدامی کرد که نامش را به عنوان مخالف آشکار

محمدعلی شاه بر سر زبانها انداخت: شاه که از رفتارهای عموی به تنگ آمده بود و خطر او را که شاهزاده قاجار و مورد توجه مجلس و مشروطه خواهان بود به خوبی احساس می کرد، درصدد برآمد وی را از کشور اخراج کند. به همین خاطر محترمانه و طی دستخطی در روز یکشنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۲۵ ق به وی نوشت:

حکومت اصفهان هر چه هم

که میانهاش با انجمن

و به خصوص سرانش خوب

می بود، و هر اندازه هم

تحمل نشان می داد،

سرانجام و با توجه به

روح استبداد موجود در آن،

از دخالتهای انجمن دلتنگ

می شد و کمترین واکنشی

که می توانست نشان دهد،

رها کردن حکومت اصفهان

و عزیمت از آن شهر بود.

«چون شما جهت تداوی چشمتان خیال مسافرت فرنگ را داشتید، خوب است حالا با شاهزاده ها تشریف ببرید». عموی شاه جواب می دهد «بلی خیال داشتیم و لابد هر وقت بخواهم بروم از اعلیحضرت همایونی اجازه خواهم گرفت. ولی حالا چند کاری در جلو دارم، نمی توانم بروم». کشیک چی باشی که پیغام را آورده بوده می گوید من نمی توانم این پاسخ را به شاه

بدهم. معلوم می شود که شاه آشکارا درصدد برآمده عموی مشروطه خواه شده را از کشور براند. ظل السلطان عصبانی می شود و با پرخاش وی را از اتاق بیرون می اندازد.^{۶۷}

به دفعات اشاره کردیم که انجمن خود را موظف به اجرای قانون و حمایت از منافع عمومی می دانست. تندروی نداشت و می کوشید حکومت را به قوه مجریه خود مبدل سازد. چیزی که والی هم پذیرفته بود. عیب کار آنجا بود که مردم تصور می کردند که چون مملکت مشروطه شده است، آنها نباید مالیات بدهند و یا حتماً باید از دستورات سرپیچی کنند. بی تردید کسانی به عمد به آنها چنین القا می کردند. انجمن می دانست، هر کار اصلاحی که در حوزه اختیاراش بخواهد صورت بدهد، مستلزم تأمین محل درآمد برای حکومت و انجمن های مقدس، عدلیه و بلدییه است. هنگامی که مردم قمشه برای پرداخت مالیات پس افتاده شان اقدامی نمی کردند، حکومت با تأیید انجمن به شهرشان مأمور فرستاد. اهالی که ترسیده بودند، با کمک مرحوم مدرس عریضه ای به انجمن فرستادند که پاسخ انجمن به آنها نشان دهنده خطمشی انجمن

۶۴- همان، ش ۶، ص دوم، ۲۰ ذیحجه

۱۳۲۵ ق، ص ۱.

۶۵- همان، ص ۵.

۶۶- همان، ص ۷.

۶۷- همان، ص ۷.

خود را بدانند عرض سیم در باب اموال مسروقه طریق قمشه»^{۶۹}

نیّرالدوله مرد این میدان نبود. او نه مشروطه خواه بود و نه اصولاً مردی مقتدر. چند ماه قبل که در فارس، اوضاع به هم برآمد، چون از عهده مشکلات آن ناحیه بر نمی آمد، دولت او را به اصفهان منتقل کرد و نظام السلطنه را که مرد کارآرایی بود به فارس فرستاد. نظام السلطنه اکنون رئیس الوزرا بود و در کار اصلاح میان دولت و مجلس. نیّرالدوله در خراسان هم که بود کارآیی چندانی از خود نشان نداده بود. انجمن اصفهان خوب می دانست که او به زودی سرار خواهد شد و در حقیقت خواهد گریخت.

چنین شد فضای گرم و سازنده ای که میان حکومت اصفهان - نیّرالدوله - و انجمن ولایتی آن شهر ایجاد شده و می توانست به بهبود شرایط زندگی و دوام و افزایش نهادهای دولتی و مردمی نظیر اداره بلدیّه و عدلیّه و پلیس و... کمک کند، دیرری نیاید؛ روز سه شنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۶ ق در جلسه انجمن شایع شد که حاکم اصفهان تغییر نموده و علاءالملک والی اصفهان شده است.^{۷۰}

حکومت یا از اداره بلدیّه می رود، توهمین نمایند و مخالفت کنند باید جداً جلوگیری سخت از اهالی نمود. اگر این طور باشد هرج و مرج لازم می آید و تضییع حقوق می شود». به دنبال این نطق حاج آقا نورالله مذاکرات زیادی در انجمن انجام شد.

در آخرین روزهای حکومت نیّرالدوله در اصفهان، انجمن شرحی به او نوشت که اطلاع از آن بسیار بجاست: «انجمن ملی بر حسب نظارتی که دارد از مقام منیع، نظم و اقتدارات دولتی را می خواهد به این ترتیب که مأمور عدلیّه و غیره برای احقاق یا احضار شریر و متحصن که می رود یا برای نظم بلد اقدامی که می فرمایند موانعی که هستک احترامات مأمورین باشد فراهم نیاید در امور حقه قدرت مأمورین ملحوظ و محفوظ باشد و توسطات بی موقع نیز در کار نیاید لهذا اولاً به ساحت رفیع عرضه می دارد که اگر خود کارگزاران تقبل نظم و اقتدار را می فرمایند نعم المراد. دستخطی مرقوم دارند برای اطمینان انجمن و اگر مانعی در پیش است صریحاً موانع را مرقوم فرمایند انجمن به تمام قوی برای دفع و رفع موانع و حفظ قوای نظم کارگزاران جداً حاضر است. هرگاه ترتیب رفع موانع را و حفظ هر دو قوه را از خود انجمن می خواهند مرقوم دارند عرض ثانی در باب امنیت طرق و شوارع. هرگاه مسؤلیت نظم به کفایت کارگزاران است به هر قسم صلاح دانند در مقام برآیند و تکلیف مأمورین را معین نمایند و اگر با کارگزاران نیست صریحاً مرقوم دارند تا انجمن تکلیف

است، درست در زمانی که اوضاع مملکت از هر زمان دیگری آشفته تر بود. زمانه ای که مأمور راه، راهزن بود و داروغه و کلانتر و ایالات و عشایر مترصد فرصت: «تلگراف شماها توسط جناب آقای آمیرسیدحسن وکیل محترمان... رسید از مراتب آن مستحضر شدیم. عیناً از لحاظ حضرت... ایالت کبری گذرانیده شد. جناب مستمدالسلطان آمیرزا ابراهیم خان را... به نیابت حکومت مقرر فرمودند شماها هم باید مالیات خود را به ایشان پرداخته، فروع مالیات را هم که تقریباً تصفیه شده از انجمن مقدس اعلام می شود. این نکته را هم محرکین فساد بدانند که بعضی اطوار جاهلانه و حرکات وحشیانه ابدأ مناسب نیست و بسجز نتایج وخیمه حاصلی نخواهد داشت. هر مطلبی را باید به انجمن اصفهان عرض نموده انجمن مقدس در پاس حقوق ملت بانهایت جدّ ساعی و از حفظ حقوق احدی صرف نظر نخواهد کرد».^{۶۸}

درست اندیشی انجمن را در آن آشفته بازار غریبی که در مملکت ایجاد شده بود و مجموعه استبداد در آن نقش بزرگی داشت، ببینیم: «همیشه باید انجمن حفظ مراتب حکومت و قوای قهریه را داشته باشد و نگذارد که این ارتباط بین دولت و ملت از هم گسسته شود. صریحاً بالای منبر هم گفته ام اگر حاکم ضحاک و وزیر حجاج باشد برای حفظ حقوق و اجرای قوانین بهتر از آن است که هرج و مرج باشد بنا نیست هرجسا یک نفر از جانب

۶۸- همان، ش ۷، ص دوم، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵ ق، ص ۷.

۶۹- همان، ش ۸، ص دوم، ۵ محرم ۱۳۲۶ ق، صص ۱-۲.

۷۰- همان، ش ۹، ص دوم، ۱۲ محرم ۱۳۲۶ ق، ص ۱.